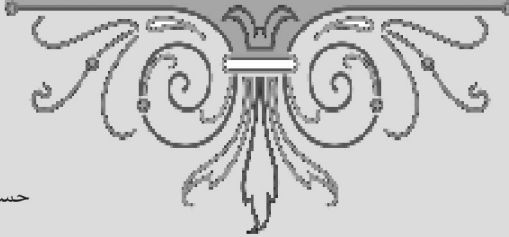


هویت مستقل



حسین ضمیری*

جغرافیا همیشه، نقش مهمی در تشکیل یک جامعه داشته است. هنگامی که منطقه‌ای بنا به پارامترهای خاص، آمادگی خود را برای تبدیل شدن به سکونتگاه انسانی، اعلام می‌کند و مهاجرت افراد برای تشکیل کلونی آغاز می‌شود، شاهد تولد فرهنگی جدید خواهیم بود. در نخستین تعاریف فرهنگ - در تعریف داریوش آشوری - آمده که ابتدا فَرْتَنگ بوده و از جمع دو کلمه‌ی فَرّ به معنای پیش و تَنگ به معنای کشیدن تشکیل شده است. پیش کشیدن مشترکات مابین دو نفر، دو قوم، دو کشور، و دو قاره را فرهنگ می‌نامند.

اما قبل از پیش کشیدن مباحث قابل تبادل، می‌بایست از کوچکترین عضو جامعه شروع کرد، یعنی یک نفر. اندیشه ورزی و داناگری افراد، برای خود و برای روبرو شدن با جامعه‌ی پیرامونی نیز خواستگاه خود را می‌طلبد. فرد در یک جامعه‌ی اولیه به نام خانواده رشد می‌کند، بالغ می‌شود و تشکیل خانواده‌ای جدیدتر را می‌دهد. در این سیر تکاملی، زمان و مکان، نقش مهمی را در تکمیل این تکامل انسانی، ایفا می‌کنند.

عموماً افراد در طول حیات خود، درگیر تشکیل هویت تاریخی و جغرافیایی پیرامونی می‌شوند. هویتی که به عنوان شاخصه‌های ذهنی و پشتوانه‌ی معنوی، همراهشان خواهد بود. حفظ این پشتوانه‌ها برای افراد و اقوام در طول تاریخ، آنقدر مهم و حیاتی‌ست که برای پاسبانی از آن‌ها، تن به جنگ و مخاصمه می‌دهند.

* شاعر و فعال فرهنگی

جا به جایی تاریخ فرهنگ‌های بوجود آمده در جغرافیای نقشه‌ی یک مرز و بوم، بنا به ضرورت‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و جغرافیایی، کار راحت و ساده‌ای نیست. در وهله‌ی نخست، جامعه‌شناسان باید در خصوص آمادگی این جابه‌جایی، پژوهشی منطبق با اجرایی بودن را به انجام برسانند. سپس ضمن ارائه‌ی جغرافیای جدید به عنوان سکونتگاه ثانویه، می‌بایست مورد کنکاش و تبادل نظر قرار بگیرد. این مباحث در نهایت تبدیل به یک پیش‌نویس در قالب پیوست فرهنگی به زمامداران تحویل می‌گردد و ایشان نیز با ریزنی‌های خاص، در نهایت، دستور شروع مهاجرت را می‌دهند. مبرهن است در طول این رویداد مهم، مناسب سازی زیرساخت‌های فرهنگی در سکونتگاه جدید، اولین نشانه‌گذاری اجرایی خواهد بود. یعنی آیا فرهنگ افراد ساکن با فرهنگ افراد مهاجر در مجموع، همسویی دارد و یا می‌تواند داشته باشد و یا می‌تواند ایجاد شود؟

شناخت دقیق خرده فرهنگ‌های ساکن و مهاجر برای تولید فرَتنَگ جدید، مدیریت کلان و متخصصی را می‌طلبد تا اگر در هر حالتی این ریل گذاری درست نبود، شاهد اصطکاک و در نهایت از بین رفتن خرده فرهنگ‌ها نباشیم.

استان گلستان، جغرافیایی تاریخی‌ست که در طول هزاره‌ها و سده‌های پیشین، شاهد این گفتگوهای پیش کشیده شده، بوده است. آمادگی جغرافیایی این استان باعث شده تا افراد مختلفی با خرده فرهنگ‌های متفاوت، اقدام به کوچ کرده - بی‌توجه به تبعات مهاجرت - و سکنی بگیرند.

شاید اگر ما هم در جایگاه مهاجرین بودیم، بنا به هر اجباری، مرتکب همین اقدام می‌شدیم. اما در این میان ما شاهد از بین رفتن هویت مستقل استان بوده و با هیچ هویت مرکزی روشنی روبرو نیستیم. اینکه جغرافیای استان بر فرهنگ مهاجرین تاثیر گذاشته و یا برعکس نیز، مقوله‌ای است که باید در آن حوزه پژوهش و کاوش کرد.

تصمیمات سیاسی در دوره‌های قاجاریه و پهلوی اول نیز در این اختلال فرهنگی موثر بوده است - کوچ اجباری اقوام دیگر به منظور ساماندهی امنیتی و انتظامی در منطقه -

در سال‌های مهاجرت، اقوام مهاجر شروع به کار و زندگی در کنار زمین داران بزرگ کردند. پس از اجرای انقلاب سفید و اصلاحات ارضی و تقسیم زمین مابین کارگران و بالاحص کارگران غیر بومی، باعث گردید تا وزنه‌ی قدرت اقتصادی و در ادامه‌ی آن وزنه‌ی هویت فرهنگی به سمت آن‌ها سنگینی کند.

در طول این همه سال، بر عهده‌ی مسئولین و زمامداران حکومتی بوده و هست که قبل از این اجرایی کردن امور، به ارائه‌ی راهکارهایی مبتنی بر علم و منطق - با به کارگیری اساتید مرتبط با حوزه‌های علوم انسانی - پرداخته و طرفین مهاجر و ساکن را برای تولد فرهنگی جدید آماده کنند.

خرده فرهنگ‌های مهاجر در ابتدای مهاجرت خود، چون در اقلیت هستند، مطالبه‌گری

کمتری دارند و هنگامی که در طول سالهای حضور در جغرافیای جدید، به جایگاه خاصی بنا به پشتوانه‌های تعداد افراد، اقتصاد و ... رسید، وام خواهی کرده و مطالبه‌گری می‌کند. در این میان، خرده فرهنگ مهاجر برای رسیدن به این جایگاه، مقداری از هویت فرهنگی خود را به دلیل حضور در فرهنگ جغرافیایی کنونی از دست می‌دهد و ما در مواجهه با ایشان، متوجه تغییراتی بنیادین می‌شویم. و این یعنی از بین رفتن اصالت فرهنگی.

در نقطه‌ی مقابل نیز، خرده فرهنگ ساکن اولیه نیز به علت ارتباط‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی از اصالت‌های فرهنگی خود دور می‌شود تا با مهاجرین جدید هم پا باشد. در طول زمان، شاهد آن هستیم که بی‌هیچ درگیری رفتاری و گفتاری ویژه‌ای، با دو جامعه‌ی کم هویت و سرگشته و حیران روبرو بشویم.

مهاجرت‌های بی‌سابقه و بی‌رویه‌ای که در این استان شاهد هستیم، نه تنها اسباب اضمحلال خرده فرهنگ‌ها شده بلکه در تاریخ جغرافیایی نیز تأثیری مخرب گذاشته است. بی‌اعتنایی مهاجرین به تاریخ استان و همچنین زایش و نگارش تاریخی جدید که قدمتش به قدمت مهاجرت خرده فرهنگ‌های جدید است، سبب بروز آشفتگی فرهنگی و بی‌هویتی گردیده است.

بیکاری، اعتیاد، طلاق و ده‌ها نابسامانی دیگر، می‌تواند به عنوان یکی از عوارض این به هم ریخته‌گی فرهنگی، ملموس و قابل مشاهده باشد.

در نهایت سوالی می‌ماند:

آیا داشتن یک هویت مستقل و مرکزی برای مدیران ارشد، یک چالش و ضرورت محسوب می‌شود؟

امیدواریم تا عالمان و مسئولان در کنار هم، ضمن اهتمام به ارتقای سطح شعور جامعه در مواجهه‌ی خرده فرهنگ‌ها با یکدیگر، به پاسداشت از هویت فرهنگی این استان تاریخی نیز کمر همت ببندند و از دارایی‌های معنوی آن به خوبی حراست کنند. باشد تا رسیدن به یک هویت مستقل و مرکزی و قابل استناد سهیم باشیم.

به قول مولانای جان :

همه عقل و همه علم و همه فرهنگ شویم